

## Assessing the Agnostic Conceptual Commitment to God

**Gholam Hossein Javadpour**

*Associate professor, Iranian Research Institute of Philosophy  
(javadpour@irip.ac.ir)*

### Abstract

The agnostics believe that disputes about the existence of God will not end and this debate should be ended openly. It is neither possible to confirm that God exists nor to deny his existence. One of the important backgrounds for explaining and evaluating such an attitude of knowledge is their concept and idea of God. Agnosticism, along with theism and atheism, has an epistemological dignity, therefore, all three approaches must have a single concept and idea of God, which helps the agnostic in explaining his idea of God and correcting it. An atheist must have a correct and comprehensive idea of God and consider it valid for his epistemological parties as well. Also, in his eyes, God should be a consistent and coherent concept and his existence should be possible. Of course, a person can also lose the right idea of God, which is provided through the loss of the validity of the religious language, which is one step behind the so-called agnosticism. The agnostic can have sufficient reasons for each of these imaginary commitments or take them as thematic principles or presuppositions.

**Keywords:** Concept of God, Agnosticism, Religious Language, Formal Commitment, Epistemological Reasons.



## تقييم الالتزام التصوري للأدري تجاه الله

غلامحسين جوادپور<sup>١</sup>

يعتقد اللاأدريون أن المناقشات حول وجود الله لن تنتهي ويجب إنهاؤها. لا يمكن، من ناحية معرفية، تأكيد وجود الله ولا يمكن إنكار وجوده. أحد المقدمات الهامة لتوضيح وتقييم هذا النهج المعرفي هو مفهوم الله لديهم والتصوير الذي يحملونه عن الله. اللاأدرية تجد مكانة معرفية بجانب الإيمان بالله والإلحاد، لذا يجب أن تكون جميع هذه النهوج الثلاثة متعلقة بمفهوم وتصوير واحد عن الله، وهذا يساعد اللاأدري على توضيح وتعديل تصوره عن الله. يجب أن يكون لدى اللاأدري تصور صحيح وشامل عن الله ويعتبره جاريًا على جميع الأطراف المعرفية. بالإضافة إلى ذلك، يجب أن يكون الله، في نظره، مفهومًا متناسقًا ومنسجمًا ووجوده ممكنًا. بطبيعة الحال، يمكن للفرد أن يشكك أيضًا في امتلاك تصور صحيح عن الله، وهذا يتم من خلال التشكيك في مصداقية اللغة الدينية، مما يمثل خطوة إلى الوراء عن اللاأدرية المعتادة. يمكن أن يكون لدى اللاأدري أسباب كافية لكل من هذه الالتزامات التصورية، أو يمكن أن يأخذها كمسلمات أو افتراضات.

مفاتيح البحث: تصور الله، اللاأدرية، اللغة الدينية، الالتزام التصوري، الأسباب المعرفية.



فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت  
سال شانزدهم، تیر ۱۴۰۳، شماره مسلسل ۶۰

## ارزیابی تعهد تصویری لادری گرا از خدا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۰۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

\* غلامحسین جوادپور

لادری گرایان معتقدند مناقشات در باب وجود خدا فرجامی نخواهد داشت و باید این بحث را گشوده خاتمه داد؛ نه می توان به لحاظ معرفتی وجود خدا را تصدیق کرد و نه انکار. یکی از پیش زمینه های مهم تبیین و ارزیابی چنین نگرش معرفتی، مفهوم خدا نزد ایشان و تصویری است که آنها از خدا دارند. لادری گرایی در کنار خدا باوری و خدا ناباوری، شأن معرفتی می یابد؛ بنابراین هر سه رویکرد علی القاعده باید ناظر به یک مفهوم و تصور واحد از خدا باشند که این به لادری گرا در تبیین تصور خود از خدا و تصحیح آن مدد می رساند. لادری گرا باید تصویری درست و فراگیر از خدا داشته باشد و آن را برای طرف های معرفتی خود نیز جاری بداند؛ همچنین باید در نگاه او خدا مفهومی سازگار و منسجم و وجود او نیز امری ممکن باشد. البته فرد می تواند در داشتن تصور درست از خدا نیز خدشه کند که این امر از طریق خدشه در اعتبار زبان دینی فراهم می شود و این از لادری گرایی مصطلح یک گام عقب تر است. لادری گرا می تواند برای هر کدام از این تعهدات تصویری، دلایل کافی داشته باشد یا آنها را اصل موضوعی یا پیش فرض بیانگارد.

واژه های کلیدی: تصور خدا، لادری گرایی، زبان دینی، تعهد تصویری، دلایل معرفتی.



\* دانشیار و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (javadpour@irip.ac.ir)

## مقدمه

لاادری‌گرایی موضعی در واکنش به پرسش از وجود خداست که نه برای آن پاسخ ایجابی دارد و نه پاسخ سلبی؛ بلکه با توجه به ملاحظات معرفتی و گاه متافیزیکی در این باب، توقف داوری را موضع درست می‌شمارد. بر این اساس ما نه می‌دانیم خدا هست و نه می‌دانیم خدا نیست و در این زمینه به اصطلاح بی‌باوریم. پس خدا‌باور، خدا‌ناباور و لاادری‌گرا هر سه در عرض هم به پرسش از وجود خدا واکنشی خاص نشان می‌دهند: برخی پاسخ نهایی و برخی نداشتن پاسخ. یکی از معیارهایی که مشخص می‌کند این سه رویکرد هم‌ارز و هم‌تراز و رقیب یکدیگرند و هر سه در واکنش به یک پرسش و فهم درست و مشترکی از آن ارائه شده‌اند، آن است که تصور هر سه از خدا یکسان باشد یا دست کم قدر مطلق و مشترکی از این مقوله در ذهن هر سه باشد. اگر لاادری‌گرا در باب خدایی اظهار عجز از معرفت کند که خدا‌باور خدایی غیر از آن را اثبات کرده است، دیگر نمی‌توان گفت وگویی آن دو را ناظر به هم دانست و اشکالات لاادری‌گرا را متوجه خدا‌باور تلقی کرد. در این مقاله با عطف توجه به تصور لاادری‌گرا از خدا تلاش می‌شود چالش‌ها و الزامات این رویکرد در داشتن تصویری معنادار و فراگیر از خدا تبیین گردد. به بیان دیگر لاادری‌گرایی مبنایی معرفتی در باب خداست که نسبت به خدا تعهداتی تصویری دارد و اگر نتواند از آنها دفاعی معقول داشته باشد، جایگاه معرفتی خود را متزلزل خواهد دید.

## لاادری‌گرایی

نگرش‌های کلان داوری معرفتی درباره گزاره «خدا وجود دارد» عبارت‌اند از:

- گزاره‌ای بی‌معناست و در نتیجه نه صادق است نه کاذب: پوزیتیویسم.
- گزاره‌ای معنادار و کاذب است: خدا‌ناباوری ایجابی.
- گزاره‌ای معنادار و صادق است: خدا‌باوری.
- گزاره‌ای معنادار و در واقع یا کاذب است یا صادق، اما این امر را نمی‌دانیم یا نمی‌توانیم بدانیم: لاادری‌گرایی.

چنان که ملاحظه می شود، یک دسته آن را بی معنا می شمارد و وجه اشتراک سه دسته دیگر معناداری و ارزش صدق آن است. لادری گرایان مدعی اند بالفعل نمی توان نظری درباره صدق یا کذب این گزاره داد؛ حال یا بالقوه نیز چنین امکانی نیست و بشر توانایی تصدیق یا انکار چنان موجودی را ندارد که از این نگرش به لادری گرای بی ضروری<sup>۱</sup> تعبیر می شود؛ یا اینکه بالقوه چنین امکانی وجود دارد؛ اما تا کنون محقق نشده است یا محقق بوده و سپس بر اثر مناقشات جدیدتری، برتری یکی از دو طرف خدا باوری یا خدا ناپاوری از بین رفته است. این نگرش را لادری گرای امکانی<sup>۲</sup> می نامند. این دسته نیز یا نتیجه بخش نبودن فرایند ارزیابی صدق آن گزاره را عمومی و شامل حال همه عواملان معرفتی می دانند؛ به این بیان که همگان باید داوری معرفتی در باب خدا را متوقف کنند و حکم درست معرفتی در این باب لادری گرای است نه باور به وجود خدا یا عدم وجود خدا که از این دسته به لادری گرایان قوی<sup>۳</sup> یا تکلیفی<sup>۴</sup> تعبیر می شود. در مقابل اگر چنین حکمی را تنها برای برخی عواملان معرفتی جایز دانستیم که اگر بر اثر موقعیت معرفتی خاص خود در امر ارزیابی به فرجام مشخصی نرسیدند، می توانند لادری گرا شوند. این نوع را لادری گرای ضعیف<sup>۵</sup> یا جوازی<sup>۶</sup> می نامند. وجه جامع همه این اقسام، توقف داوری در باب وجود خداست و در این مقاله نیز همین وجه جامع مد نظر است. لادری گرا با قبول مفهوم و تصور از خدا و امکان متافیزیکی او، علم به وجود یا عدم وجود او را غیر محقق یا ناممکن می داند. پس:

۱. در ساحت زبان شناسی، سخن گفتن از خدا بی معنا یا نامنسجم نیست.
۲. در ساحت معنا شناسی، مفهوم چنین خدایی غیر منسجم و متعارض نیست.
۳. در ساحت وجود شناختی، وجود چنین خدایی از طریق شواهد رد یا اثبات نشده است

(Oppy, 1994: 148)

1. necessary agnosticism.
2. contingent agnosticism.
3. Strong.
4. Obligatory.
5. Weak.
6. Permissible.

### تصور از خدا در مسئله خداباوری - خدا ناباوری

تصورات از خدا تا اندازه‌ای متشکک است که شاید به‌سختی بتوان وجه جامع و مشترکی برای آنها یافت که بازتاب‌دهنده همه یا اغلب وجوه ادعایی باشد. دیدگاه‌ها اغلب به دودستگی‌هایی چون تلقی انسان‌وار<sup>۱</sup> یا غیرانسان‌وار<sup>۲</sup> از خدا یا کامل یا غیرکامل در صفات تقسیم می‌شوند. به طور کلی مناقشه خدا باور و خدا ناباور و به تبع آنها لادری‌گرا وقتی قابل پیگیری و دارای ثمره معرفتی و متافیزیکی است که مدعاها و استدلال‌های له و علیه ناظر به یک خدا و به تعبیر فنی، ناظر به موضوع واحد باشد. در غیر این صورت یکی آن چیزی را رد یا اثبات می‌کند که دیگری در مقام اثبات یارد آن نیست. اگر فهم از خدا متفاوت شود، حتی فهم از خدا باوری و خدا ناباوری هم متفاوت می‌شود. اگر تصورات از خدا فی حد نفسه متکثر باشد، انواع خدا باوری و خدا ناباوری هم ظهور خواهد کرد (Appelman, 2007) و این رویکردها ناظر به یکدیگر هم نخواهند بود. اگر تصورات از خدا متعدد شد و در نتیجه انواع متکثر خدا باوری پدید آمد، اقسام متکثر ندانم‌انگاری نیز وجود خواهد داشت.

قابل کتمان نیست که تصورات مختلفی از خدا در ادیان و فرهنگ‌های مختلف وجود دارد که می‌توان به برخی از آنها باورمند بود و نسبت به شماری دیگر، منکر. یک مسلمان به وجود خدای ادیان توحیدی باور دارد؛ اما خدایی را که برخی ادیان الهی یا غیر الهی معرفی می‌کنند، بر نمی‌تابد. همچنین ممکن است یک مادی‌گرا خدایی مادی و از سنخ طبیعت را بپذیرد؛ اما یک متدین به ادیان الهی به چنین خدایی کافر باشد و آن را از اساس خدا نشمارد. پس مهم است که چه تصور، تعریف و تلقی‌ای از خدا داشته باشیم تا باور ایجابی یا انکاری یا توقفی خود درباره آن را عیان کنیم. در نتیجه با توجه به تلقی‌های مختلف از خدا، خدا باوری‌ها و خدا ناباوری‌ها و در نتیجه «لادری‌گرایی‌ها» خواهیم داشت.

در میان انواع تصورات، کامل‌ترین تصور، خدای مطلق است که بیشتر ادیان بدان معتقدند و چنین خدایی را معرفی و از آن دفاع می‌کنند. رویکردهای بدیل اما شامل خدا باوری پویایی

1. Personhood.
2. non- personhood.

یا خدا باوری دئیستی یا همه‌خدایی و مانند آن است که ندانم‌انگاری می‌تواند در هر یک از آنها رخ دهد؛ برای نمونه کسی که به خدای مطلق باور به عدم دارد، ممکن است نسبت به خدای پویشی لادری‌گرا باشد. پس در نگاه وی خدای مطلق، وجود ندارد و او به این قضیه علم دارد؛ اما درباره وجود خدای پویشی و تکامل‌پذیر چنین علمی ندارد و البته به عدم او نیز علم ندارد. این دوگانگی کاملاً پذیرفته شده است؛ چراکه بین دو خدای مطلق و خدای پویش‌وار تفاوت وجود دارد و نوع علم به وجود یکی با نوع علم به وجود دیگری متفاوت خواهد بود. نمونه دیگر خدایی است که دئیست‌ها به آن معتقدند. چنین خدایی بدون دخالت فرمان‌های خود و ارسال شریعت، جهان را با قوانین خود آفریده است و دیگر در آن دخالت نمی‌کند. طبیعت قانون خود را دارد و در آن نیازمند خدایی اعلا نیست. پس باز هم می‌توان بین خدای مطلق و خدای دئیستی تفاوت در حکم قایل شد و یکی را پذیرفت یا انکار کرد و درباره دیگری لادری‌گرا شد. همچنین خدایی که ادیان معرفی می‌کنند، گاه با یکدیگر تفاوت دارد؛ برای نمونه خدای مسیحی اگرچه صفات کمال را داراست، با فرزند و روح‌القدس متحد است و سه خدا در عین یک خدا وجود دارد. البته طرفداران ادیان معمولاً نسبت به خدایی که مطابق تعریف دین خود نباشد، کافرنند و آن را نمی‌پذیرند. پس می‌توان نسبت به خدای کامل مستجمع جمیع صفات مؤمن بود و نسبت به خدای متحد با پسر و روح‌القدس منکر یا ندانم‌انگار بود. لادری‌گراها البته همیشه به موازات خدا باوران و خدا ناباوران حرکت نکرده‌اند و گاه با دستکاری در مفهوم خدا، باور ایجابی یا سلبی درباره وجود او را ناممکن می‌شمارند. گاه نیز به جای خدا، مفاهیمی همچون «واقعیت»<sup>۱</sup> (Hick, 1989: 236-240) یا «نهایت»<sup>۲</sup> (Schellenberg, 2016: 175-177) محل گفت‌وگو بوده است (Wilczewska, 2020 B: 11-12).

تصورات مختلف از خدا در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته موسّع و مضیق تقسیم می‌شوند که هر یک از رویکردهای خدا باوری، خدا ناباوری و لادری‌گرایی را می‌توان بر محور آنها تبیین کرد. معنای موسّع از خدا، یک حقیقت یا موجودی الهی<sup>۳</sup> است که تنها بر

1. The Real.
2. The Ultimate.
3. divine reality.

وجود و حقیقت آن تأکید می‌شود، بدون اینکه صفات کمال‌گرایانه برای او در نظر بگیرند. معنای مضیق از خدا اما حقیقتی الهی است که عالم مطلق، قادر مطلق، ازلی، خیرخواه بی‌نهایت و... است (Rowe, 1979: 67). این نگاه بیشتر مولود نگرش ادیان ابراهیمی است و سنت فلسفی آنسلمی نیز چنین خدایی را معرفی و اثبات می‌کرد؛ خدا به مثابه کامل‌ترین و بزرگ‌ترین موجود که هیچ نقصی در او راه ندارد. با این توضیح:

خداباوری مضیق: حقیقت الهی واجد صفات کمالی وجود دارد.

خداباوری موسّع: حقیقت الهی / مقدس / متعالی وجود دارد.

خدانا باوری مضیق: حقیقتی الهی که واجد صفات کمالی باشد، وجود ندارد.

خدانا باوری موسّع: هیچ موجود یا حقیقت الهی وجود ندارد.

پس ممکن است کسی هم خدایا باور باشد و هم خدانا باور. خدایا باور به معنای موسّع کلمه، خدانا باور به معنای مضیق آن است؛ مانند پل تیلیخ که خدا به معنای صرف حقیقتی الهی را می‌پذیرد؛ اما چنان وجودی با صفات کمالی را خیر. بنابراین باید پیش از دریافتن در باب مبنای معرفتی و متافیزیکی هر کس در باب خدا، از تصور ضیق یا گسترده‌ای که از خدا دارد، پرس‌وجو شود؛ برای نمونه خدانا باورانی که از طریق برهان شر یا برهان اختفای الهی علیه وجود خدا استدلال می‌کنند، بر محور همین صفات خدا او را انکار می‌کنند. آنها مدعی‌اند اگر چنین خدایی در واقع موجود باشد، نباید به شرور اجازه تحقق دهد یا رخ از اغیار بپوشاند. صفات کمالی جزئی از حقیقت الهی است و اموری مانند شرور یا اختفا دلالت می‌کنند که چنان حقیقتی وجود ندارد.

با این وصف لادری‌گرایی هم دارای تنوع خواهد بود:

لادری‌گرایی موسّع: داوری در باب وجود یک حقیقت الهی متوقف است.

لادری‌گرایی مضیق: داوری در باب وجود خدای کامل در صفات متوقف است.

نوع نخست حتی اذعان به وجود یک حقیقت الهی و متعالی را بدون اینکه در باب صفات کمالی او ورودی داشته باشیم و اعم از اینکه در صفات کامل باشد یا نباشد، متوقف می‌داند. نوع دوم اما داوری در باب خدای کامل و جامع را متوقف می‌کند؛ بنابراین ممکن است در باب وجود یک حقیقت الهی صرف، نظر مثبتی داشته باشد.



آنچه در مباحث فلسفه دین رایج است، تصویری مضیق و آنسلمی از خداست و تلاش بر آن است درباره خدای کاملی که ادیان معرفی می‌کنند، اظهار نظر فلسفی صورت گیرد. لادری‌گرایان نیز نوعاً از همین دسته‌اند و داوری معرفتی درباره وجود خدای کامل را متوقف می‌دانند. لادری‌گرایی که اغلب بر پایه قرینه‌گرایی استوار است، براهین علیه خدا را جدی می‌گیرد و آنها را یا تام و در تضاد با قرائن به سود خدا باوری یا ناقص و ناتوان از اثبات متعلق خود می‌داند. این براهین اغلب (برهان شر و برهان اختفای الهی) بر محور خدای کامل سامان یافته‌اند. در نتیجه لادری‌گرایان مطرح در فلسفه دین با در نظر داشتن چنین تصویری از خدا وجود/عدم وجود او را قطعی نمی‌دانند.

در تاریخچه لادری‌گرایی نخستین بار توماس هاکسلی بود که در تبیین معنای لادری‌گرایی گفت: (۱) تنها وقتی فردی در باوری موجه است که قرائن به سود آن در دست داشته باشد (از این دیدگاه امروزه به قرینه‌گرایی تعبیر می‌شود). (۲) خدا یا امر مطلق ذاتاً ناشناختنی است؛ زیرا اگرچه تصور خدا بخشی ضروری از چارچوب شناختی ما را تشکیل می‌دهد و ما تصویری از او در ذهن داریم، گفت‌وگوهای پایان‌ناپذیری درباره او وجود دارد و این نشان از عدم کامیابی آنها در ارائه تصویری کامل و درست (معرفت) از او دارد (Huxley, 1896: 310). چنان‌که روشن است، هاکسلی از خدا یا امر مطلق سخن می‌گوید و مدعای خود را درباره ماهیت یا سرانجام نهایی جهان مطرح می‌کند که مصداقاً در خدا (God) یا خداوندی (Deity) خلاصه می‌شود. او صرف وجود تصویری از خدا را در ذهن ما کافی می‌داند تا چنین امری موضوع یک گزاره واقع شود و ارزش صدق آن بررسی گردد؛ اما معضل را در گفت‌وگوهای بی‌پایان حول وجود او می‌شمارد که یکی از نتایج مهم آن توقف داوری درباره وجود چنین امری است و دیگر اینکه در نهایت تصور درست و کاملی هم از او فراچنگ ما نخواهد آمد. در نتیجه خدا ناشناختنی است و تصور (درست و کامل) و تصدیقی درباره او وجود نخواهد داشت؛ آنچه باید بدان اکتفا کنیم، همان تصور اجمالی از خداست. پیروان هاکسلی نیز معتقد

بودند پرسش از وجود خدا قابل حل نیست و نفیاً یا اثباتاً نمی‌توان برای آن پاسخی غایی یافت. در نتیجه باید داوری در این باب را معلق گذاشت که این البته در بعد معرفتی بود؛ اما در بعد دینی و الهیاتی، برخی از ایشان خدا باور بودند و برخی دیگر تابع دئیسم (Deism) یا همه‌خدا باوری (Pantheism).

در این میان نباید از نقش مهم راسل در نظریه‌پردازی در باب لادری‌گرایی و سازماندهی این نحله فکری در قرن بیستم غافل شد. او که فیلسوف قرینه‌گرای برجسته‌ای بود، مقتضای تأمل عقلی در باب وجود خدا عدم حجیت یکی از طرفین و حکم به تعارض دو طرف می‌دانست. به اعتقاد راسل لادری کسی است که گمان می‌کند دانستن حقیقت در اموری همچون وجود خدا و زندگی پس از مرگ و به طور کلی امور ماورای طبیعی که معمولاً ادیان از آنها سخن می‌گویند، ناممکن است یا دست کم اکنون چنین است و نمی‌توان حکمی جزمی در این زمینه بیان کرد. راسل می‌گوید لادری هیچ اتوریته‌ای به آن معنایی که دین‌داران می‌پذیرند و می‌فهمند، بر نمی‌تابد و استقلال و خودبسندگی در معرفت را نصب‌العین خود قرار می‌دهد (Russell, 2009: 560). چنان‌که مشاهده می‌شود، راسل نوعی توسعه معنایی در این اصطلاح را در نظر دارد و آن را شامل همه مقولات مهم دینی می‌داند.

لادری‌گرایان اگرچه باید خود را متعهد به تصوراتی مشخص از خدا بدانند، خود با ابهاماتی درباره وجود خدا مواجه‌اند که معتقدند تأمل در آنها زمینه‌ساز سکوت درباره وجود چنین خدایی است؛ برای نمونه آنها فرض می‌کنند معقول باشد جهان را یک یا چند موجود متعالی آفریده باشند. مهم‌ترین صفات این موجود(ها)؛ علم، قدرت و خیرخواهی خواهد بود. حال:

الف) اینکه توان و دانش او/آنها برتر از ما باشد، ظاهراً روشن است؛ اما آیا در این صفات مطلقاًند یا خیر؟ اگر این خلقت، آفرینش از عدم (Ex nihilo) باشد، قطعاً فراتر از توان و دانش ماست. با این حال حتی با وجود چنین فرضی و اینکه آنها چنین توانی

دارند، چه دلیلی وجود دارد که آنها هر چیز را می‌دانند و به همه چیز توانا هستند (عالم و قادر مطلق)؟<sup>۱</sup> به بیان دیگر چه تلازمی بین علم به خلقت این جهان با علم مطلق وجود دارد و چرا باید از اینکه خدا این جهان را آفریده، نتیجه بگیریم (به نحولمی) که او عالم مطلق بوده است. در زمینه قدرت مطلق نیز سخن به همین منوال است و آیا دلیلی دارد که اگر خدا/خدایانی قادر به ایجاد جهان کنونی باشند، این دلیل بر آن باشد که او/آنها قادر مطلق اند؟ آیا خلقت این جهان دلیلی بر آن است که خالق آن، جهان‌های دیگری نیز آفریده است یا اینکه از جهان‌های ممکن، تنها همین یکی را خلق کرده است؟ اینها همگی پرسش‌های همچنان گشوده پیش روی یک لادری‌گراست.

ب) اگر خالق(های) این جهان خیرخواه باشد و حتی نظر مؤمنان پذیرفته شود که شرور رایج در جهان با وجود خدا در تعارض نیست (پذیرفتن مسئله قرینه‌ای شر)، هنوز روشن نیست آیا چنین خدایی شخصیت اخلاقی مشابه ما انسان‌ها دارد یا به کلی به گونه دیگری است. اگر او به کلی به گونه دیگری باشد، نباید انتظار داشت هر آنچه ما خیر یا شر می‌پنداریم، دقیقاً همان نزد خدا خیر یا شر باشد.<sup>۲</sup> فرض دیگر آن است که از کجا معلوم که خود خالق(ها) از لحاظ اخلاقی شرور نباشد؟ (Oppy, 1994: 148).

اینها و ملاحظاتی شبیه به آن محورهای قابل تأمل درباره خدا/خدایان احتمالی خالق جهان است و هر یک از خدا باور و خدا ناباور برای وجود یا عدم چنین خدایی باید قرائن کافی و همه‌پسند فراهم نمایند. حال این پرسش پیش رو قرار می‌گیرد که با همه احتمالات و فروض پیش‌گفته، کدام یک خالق جهان‌اند و خالق جهان چه ویژگی‌هایی دارد؟ آیا باید به خالق

۱. این سخن در حد خود درست است و نمی‌توان از اثبات خلقت جهان، به اطلاق صفات علم و قدرت خدا پی برد؛ اما این بدان معنا نیست که اطلاق علم و قدرت خدا اثبات‌پذیر نیست. این دو صفت و بلکه همه صفات الهی و اطلاق در آنها دلایل خاص خود را دارد. به بیان دیگر از امر جزئی نمی‌توان به امر کلی رسید؛ بلکه باید ابتدا ثابت کرد خالق جهان، عالم و قادر مطلق است، سپس از آن نتیجه گرفت که او بر خلق این جهان تواناست و این کار را در عمل هم انجام داده است.

۲. این مسئله با الهیات شکاکانه متفاوت است. اگر خیر و شر را بین خدا و انسان به یک معنا دانستیم و معتقد شدیم تنها دلایل خدا بر ما مخفی است، به الهیات شکاکانه گرایش پیدا کرده‌ایم؛ اما اگر مقوله خیر و شر بین انسان و خدا را به کلی متفاوت دیدیم، به نظریه امر الهی معتقد شده‌ایم و البته در این فرض هم، شرور دلیلی علیه وجود خدا نخواهند بود.

مطلق در علم و قدرت باور داشت یا خدایی با علم و قدرت کمتر از این؟ اگر فردی معتقد شود همین اندازه کافی است که ما معتقد باشیم حقیقتی الهی هست و نیازی به تفصیل صفات و خصایص او نیست، پاسخی به پرسش داده، اما درباره اعتقاد ادیان سنتی اظهار نظری نکرده است. چنین دیدگاهی درباره خالق جهان چشم‌اندازی دینی پیش روی فرد معتقد قرار نمی‌دهد و زندگی او هم زندگی دینی و مشتمل بر سرسپردگی به خالق عالی و متعالی نیست. از این نگاه به خالق جهان به «دئیسم»<sup>۱</sup> تعبیر می‌شود؛ دیدگاهی که بر اساس آن، نهایت چیزی که برای این جهان تصور می‌شود، یک خالق است که دیگر نباید منتظر وصال او و متعالی دانستن او بود. او جهان را آفریده و ادامه مسیر با خود طبیعت است. آیا چنین خدایی سزاوار سپاس ماست و آیا به طور کلی می‌توان با چنین خدایی گفت‌وگویی معنوی داشت؟ طبعاً پاسخ منفی است.

آنتونی کنی با تغییر تعریف خدا و دست‌شستن از خدای مطلق مورد ادعای ادیان، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان خدایی با درجه کمتری از تعالی و اطلاق صفات را در نظر گرفت و امکان وجود او را بررسی کرد. او مدعی است درباره این خدا دیگر لزومی ندارد غیرمعتقد و کافر باشیم و دست کم می‌توان در این باره لادری‌گرا بود؛ یعنی ما وجود خدایی را که صفات علم و قدرت و خیرخواهی را دارد، اما نه در حد اطلاق و کمال، در بقعه امکان می‌گذاریم و نه نسبت به وجود و نه نسبت به عدم او قضاوت نهایی نخواهیم کرد (Kenny, 1979: 118) یا اینکه خدا را «طراح هوشمند»<sup>۲</sup> بدانیم. البته این اصطلاح به همان معنایی که در سفر پیدایش به کار می‌رود، نیست؛ بلکه در اینجا مقصود آن است که جهان ممکن است برآمده از یک ذهن هوشمند باشد که آن را بر اساس یک طراحی آفریده است. کنی می‌گوید نسبت به چنین خدایی می‌توان لادری‌گرا بود؛ زیرا نمی‌توان دقیقاً گفت چنین طراحی در عالم هست یا نه. نه خبری از یک موجود کامل متعالی است و نه اوصافی چون واجب‌الوجود و ضروری‌الوجود؛ بلکه امکان برآمدن این جهان بر اساس یک طراح باهوش

1. Deism.

2. intelligent designer.

است که امری است ممکن و تا حدی مستحسن؛ اما حقیقت داشتن آن نیازمند دلیل کافی که کنی نه چنین دلایلی و نه دلایل عدم آن را کافی نمی‌داند. از سویی کانت چنین دلیلی را در قالب برهان نظم بیان می‌کند (*Kant, 1781: Ch.3, Sec.6*) و از این سخن آکوئیناس بهره می‌گیرد که: «اشیایی که فاقد آگاهی‌اند، به سمت غایتی مشخص گرایش ندارند؛ مگر اینکه عاملی آگاه و هوشمند، آنها را به سمت چنان غایتی هدایت کند؛ همانند تیر در دستان تیرانداز» (*Aquinas, 1948: Ia,2,2*).

داروین نیز نظم حاضر در جهان را نیازمند تبیین می‌دانست - بر خلاف ارسطو؛ اما داشتن غایتی برای جهان را در قالب نظم نمی‌پذیرفت - همسو با ارسطو. او با طرح انتخاب طبیعی<sup>۱</sup>، از سویی برای جهان به داشتن غایتی اعتراف کرد؛ اما تبیینی طبیعی برای آن معرفی کرد.

بر خلاف این رهیافت در زیست‌شناسی، در فیزیک اثبات شده که شش امر ماندگار در جهان وجود دارد که با اندک تغییری در جایگاه و شأن واقعی آنها، جهان پایا نخواهد بود. آیا این یک قرینه اولیه بر این نیست که جهان شامل نظم خاصی است که توانسته حیات را ممکن سازد؟ کنی بزرگ‌ترین مشکل خود را با چنین براهینی که یا برای جهان به دنبال یک آغازگرند یا تبیینی برای آغاز آن، ارتباط برقرار کردن با ماهیت هوش ابرانسانی<sup>۲</sup> یا فراکیهانی<sup>۳</sup> است. اینکه ما هر نوع هوش حاکم بر جهان را تنها در قالب فکر انسانی درک می‌کنیم و برداشت‌مان از هوش و فکر طراح جهان آن چیزی است که ذهن انسانی پدید می‌آورد، چه تضمینی به وجود می‌آورد که بدانیم ذهن خدای مفروض نیز همین طور فعالیت می‌کند و چه چیزی در آن می‌گذرد؟

1. natural selection.
2. superhuman intelligence.
3. extra-cosmic.

### تعهد لادری گرا در باب تصور معنادار و فراگیر از خدا

لادری‌گرایی متعهد به معناداری خدا و فراگیری آن برای همگان است و این مهم در برخی استدلال‌ها علیه این موضع معرفتی هویدا است؛ برای نمونه در رد اعتبار معرفتی آن گفته شده است:

۱. اینکه کسی در باب خدا لادری‌گرا باشد، اقتضای این را دارد که او احتمال - هر چند کم - بدهد که خدایی وجود داشته باشد.
۲. اصطلاح خدا یک واژه خالی از بار و خنثا و بی‌طرف است (بی‌معناست).
۳. اگر خدا یک اصطلاح خنثا باشد، گزاره «خدا وجود دارد»، نشان‌دهنده یک گزاره نیست (موجه به نفی موضوع).

در نتیجه:

۴. اقتضای التزام به لادری‌گرایی آن است که گمان کنیم برخی اموری که گزاره نیستند، محتمل‌اند.
۵. گزاره‌ها تنها اموری هستند که دارای احتمالات‌اند.

در نتیجه:

۶. لادری‌گرایی در باب خدا مقتضای برخی امور غیرممکن یا ناسازگار است؛ به این معنا که احتمال را به چیزی می‌دهد که یک گزاره نیست (Avnur, 2019: 6).
- این استدلال البته قابل‌خنده است و برخی مقدمات آن قابل‌پذیرش نیست؛ اما غرض تنها نشان‌دادن آن بود که معناداری خدا و احتمال وجود او جزو پیش‌فرض‌های لادری‌گرایی شمرده شده که امری درست است.

با توجه به توضیحات پیش‌گفته، چند نکته مهم می‌نماید:

۱. لادری‌گرایی هم‌تراز با دو موضع کلان خدا باوری و خدا ناپاوری است و این سه برای اینکه اضلاع یک مثلث و رقیب درستی برای یکدیگر تصور شوند، باید درباره تصور واحدی از خدا اظهار نظر کنند و در غیر این صورت، هم‌ارزی و عدل هم بودن آنها نادرست است. منکر و مثبت باید تصور درست و مشترکی از موضوع داشته باشند تا

دلایل له و علیه از سوی طرفین، وزن علمی و شأنیت هم‌ارزی داشته باشد؛ وگرنه اگر دلایل ایجابی، یک خدای خاص را اثبات کنند و دلایل سلبی، خدایی دیگر را انکار، درنهایت نمی‌توان از انباشت قرائن طرفین به نتیجه محصلی دست یافت.

۲. طبق رویه رایج، محور مناقشات، خدای مورد ادعای ادیان یا تصور آنسلمی از خداست؛ کامل و مطلق.

پس لادری‌گرا متعهد به داشتن تصویری معنادار و واضح از خدا خواهد بود. با این حال چند چالش مهم پیش روی او وجود دارد. در ادامه با ترسیم انواع مواضع درباره چنین تصویری از خدا، به این چالش‌ها پرداخته خواهد شد. درباره اینکه تصویری معنادار و فراگیر از خدا وجود دارد، چند حالت محتمل است:

### الف) وجود تصور معنادار و فراگیر

اغلب ادعا می‌شود که یک تصور معنادار و فراگیر از خدا وجود دارد که همگان یا اکثریت در آن اشتراک دارند و تحقق وجودی همان مفهوم را برخی تصدیق و برخی انکار می‌کنند. بر این اساس خدا امری بی‌معنا نیست و بشر با فهم عادی خود از درک او عاجز نیست. همچنین این تصور معنادار نزد همگان یا دست کم در نگاه دغدغه‌مندان مشترک است یا اینکه در بحث علمی می‌توان به این فهم و تلقی مشترک دست یافت یا مفروض گرفت؛ حال یا تلقی مضیق یا نگاه موسّع که شرح آن گذشت. مسئله معرفتی رایج خداباوری/ خداناباوری عمدتاً چنین تعهد تصویری را در دل خود دارد. تنها برخی خداناباوران راه خود را از همین جا جدا می‌کنند و تناقض یا عدم انسجام مفهوم و مقوله خدا را زمینه‌ساز حکم به عدم وجود او می‌دانند و به عبارتی مبنای مشترکی با خداباور مبنی بر تصور معنادار و فراگیر از خدا ندارند.

در این میان لادری‌گرا نیز در مقام معناداری و تصور درست از خدا معتقد به معناداشتن و نیز انسجام معنایی خداست؛ چون او می‌خواهد حکمی بر موضوعی بار کند، در مقام تصور باید درک روشنی از آن داشته باشد. در نتیجه خدا در دیدگاه او امری قابل تصور و سازگار و دارای مفهومی معقول است که امکان تحقق خارجی آن وجود دارد. اگر تصور و چیستی خدا

برای او روشن نباشد، طبیعتاً نمی‌تواند درباره او سخن بگوید. حکم لادری‌گرا نیز اگرچه درباره سکوت معرفتی درباره خداست، یک حکم روشن و درست به شمار می‌رود و نیازمند موضوع معین و دقیق است که علاوه بر تصور مفهومی، نیازمند تعیین مصداقی هم هست. آنتونی فلو در مقام تفاوت‌نهادن بین دو مبنای خدا‌ناباوری سلبی و لادری‌گرایی می‌گوید اولی حتی درباره مفهوم و تعریف خدا نیز ایده ایجابی ندارد؛ چراکه خدا‌ناباوری سلبی درست در برابر خدا‌باوری است<sup>۱</sup> و هر آنچه او معتقد است، نفی می‌کند؛ در نتیجه بر اساس آن، نه تصویری درست از خدا پذیرفته است و نه وجود او را می‌توان تصدیق کرد. در مقابل لادری‌گرا ایده مشخصی از خدا دارد و امکان وجود خدا را می‌پذیرد؛ اما در مقام تصدیق/عدم تصدیق او فاقد مبناست و نمی‌داند چنان خدایی هست یا نیست. به بیان دیگر لادری‌گرا مفهوم معقولی از خدا در ذهن دارد و می‌پذیرد که قابلیت صدق و تحقق خارجی آن وجود دارد (Flew, 1972). این نکته فلو قابل پذیرش است و می‌توان آن را نقطه آغازی برای بحث در باب خدا‌باوری در نظر گرفت و آن را خدا‌ناباوری سلبی نامید. بر اساس این نگاه، ابتدا باید تصویری درست از خدا ارائه داد و آن را مدلل کرد؛ سپس دلایل به سود و زیان وجود آن را واکاوی نمود. حاصل آنکه لادری‌گرا خدا را دارای ناسازگاری درونی یا استحاله مفهومی نمی‌داند. اینکه این مبنا را می‌توان در قالب اصول موضوعی از او پذیرفت یا باید برای آن دلیل ارائه کند، بحث مستقلی است. در یک راهبرد می‌توان لادری‌گرا را ملزم به ارائه دلیل به سود این مدعا دانست. در این حالت او باید نشان دهد خدا در ذات خود، مقوله متناقض و نامفهوم و نامعقولی نیست؛ بلکه می‌توان چنین امری را قابل وجود دانست و سپس بر سر حکم وجود او مناقشه کرد. این مطابق با وظیفه اثبات و تکلیف معرفتی فرد در هر فرایند معرفتی است. در مقابل گاه

۱. فلو a در atheism را برای سلب و نفی می‌داند؛ بنابراین هر آنچه خدا‌باور معتقد است، در این اصطلاح سلب می‌شود. این اصطلاح برای مقابله با هر چیزی است که خدا‌باور می‌گوید. شاید معادل ناخدا‌باوری برای آن مناسب‌تر باشد. فلو مبتنی بر این ایده، رهیافت خود مبنی بر پیش‌فرض خدا‌ناباوری (presumption of atheism) را مطرح می‌کند که بر اساس آن، در مباحث الهیات فرض بر آن است که نه هیچ چیز درباره خدا می‌دانیم و نه او را اثبات یا انکار کرده‌ایم و هر تصور یا تصدیقی در این باب نیاز به دلایل خاص خود را دارد (Flew, 1972). در ادبیات معرفتی دینی اما خدا‌ناباوری سلبی معمولاً بر نوعی خدا‌ناباوری اطلاق می‌شود که تنها با ابطال ادله خدا‌باوران در پی اثبات خدا‌ناباوری‌اند.



می‌توان وی را از چنین تعهدی برکنار دانست؛ چراکه از آنجا که دوگانه خداباوری / خدا ناباوری در بخش مهمی از محور خود، مناقشه بر براهین اقامه شده بر اصل وجود یا عدم وجود خداست - فارغ از اینکه برخی ممکن است عدم انسجام خدا را دلیل بر عدم وجود او بدانند - لادری‌گرا می‌تواند فارغ از برعهده داشتن اثبات معناداری و انسجام خدا، حکم توقف خود را در این زمینه بیان کند. به عبارت دیگر ابتدا مناقشه بین طرفین مثبت و نافی است و آنها با توافق در یک مقوله و معناداری آن، هر کدام دلایل خود را تبیین می‌کنند. لادری‌گرا اما تنها وارد این ماجراجویی می‌شود و تنها از ناکامی در داوری نهایی سخن می‌گوید. اینکه خود موضوع منسجم و معنادار است، تعهد اضافه‌ای را بر دوش او قرار نمی‌دهد.

### ب) عدم وجود تصور معنادار و فراگیر

اینکه تصویری معنادار و فراگیر از خدا وجود ندارد، خود در چند قالب قابل طرح است:

۱) خدا مقوله تصویری نیست؛ بلکه یافتنی و متعلق رابطه وجودی است: برخی اساساً مواجهه سنت‌های دینی با خدا را نه گزاره‌ای و مفهومی که وجودی و عملی می‌دانند. خدایی که در فرهنگ‌ها و جوامع از آن سخن می‌رود، همان خدایی است که عبادت می‌شود و رابطه‌ای عاطفی با او برقرار می‌شود. مؤمنان تنها خدایی را می‌شناسند که او را خطاب قرار می‌دهند و حاضر و ناظر می‌بینند؛ خدایی که با او سخن می‌گویند و مجسمش می‌پندارند؛ نه اینکه چیستی و هستی او را تنها در ذهن تحلیل کنند. از این رو رابطه گزاره‌ای در کار نیست و چالش بر سر گزاره «خدا وجود دارد» بی‌حاصل است و این گزاره بی‌معناست (Phillips, 1965: 4-12). این رویکرد، همبستگی با مسئله ایمان ناشناختاری دارد که بر اساس آن، ایمان را نباید تحلیل شناختی و معرفتی کرد؛ بلکه ایمان و هر متعلق ایمانی، امری وجودی است که تنها می‌توان با آن رابطه برقرار کرد نه اینکه ابتدا آن را تصور کرد و پس از تصدیق آن، به دنبال رابطه‌ای فرامعنایی بود؛ خدا را می‌یابیم نه آنکه می‌شناسیم و اثبات می‌کنیم. در چنین حالتی همه مباحث خدا باوری و خدا ناباوری و به تبع آنها لادری‌گرایی به حاشیه می‌رود. برخی با دفاع کلی از این بحث و نامربوط دانستن براهین له و علیه خدا، دوگانه خدا باوری و

خدانا باوری را یک شبه مسئله می‌شمارند که هیچ ربطی به ادیان اصیل ندارد و ایمان در بافت دین الهی را به گونه‌ای دیگر باید فهمید و تقریر کرد (Holmer, 1978).

۲) خدا مقوله‌ای معنادار نیست: برخی معتقدند نمی‌توان به صورت معناداری درباره خدا سخن گفت. این نگاه اغلب در میان تلقی‌های پوزیتیویستی رایج است. پوزیتیویست تنها امری را معنادار می‌شمارد که در حصار تجربه وارد شود و بتوان آن را در آزمایشگاه محک زد. آنها با پیش کشیدن معیار «معناداری»، بر بخشی از مقولات خط قرمزی کشیدند و معتقد بودند پیش از اینکه درباره هستی امور سخن برانیم، باید ابتدا واکاوی کنیم که این امور معنادارند یا خیر. مقولات و گزاره‌های متافیزیکی، دینی و اخلاقی از جمله مهم‌ترین مصادیقی هستند که با تیغ تیز پوزیتیویست‌ها از جرگه ارزیابی خارج شدند و به اعتقاد ایشان این سنخ گزاره‌ها از اساس معنایی ندارد و نمی‌توان با مخاطب بر معنای واحدی به توافق رسید تا در مرحله بعد نوبت به تصدیق یا تکذیب آنها برسد. با این معیار ساده پوزیتیویستی، خدا و ارزش نیز فاقد معنا معرفی می‌شود و نمی‌توان آن را تصور کرد تا نوبت به تصدیق برسد (Ayer, 1936: 13-29).

این تلقی یکی از مهم‌ترین چالش‌ها پیش‌روی لادری‌گراست. او اگر تنها مشکل در باب خدا را عدم توانایی بشر در تصدیق حکم وجود یا عدم وجود او می‌داند، باید از این چالش پوزیتیویست عبور کرده باشد و خدا را معنادار بشمارد. لادری‌گرا هم زبان دین را برای وصف خدا کافی و کامل می‌داند و هم متعلق این امر را مصداقی معقول و معنادار می‌شمارد. البته همه اشکالاتی که از دیگر مکاتب فلسفی در مواجهه با پوزیتیویسم و نقد آن ارائه شده، به کمک لادری‌گرا خواهد آمد؛ ضمن اینکه چنان‌که پیش از این ذکر شد، او می‌تواند این امر را تنها یک اصول موضوعی بداند و معناداری خدا را پیش‌فرض بگیرد. به هر حال پذیرش اصل معناداری خدا بر لادری‌گرا لازم است.

۳) تصور فراگیری از خدا وجود ندارد: ویتگنشتاین بر مبنای نظریه «بازی‌های زبانی»،<sup>۱</sup> با بیان ایده «صورت‌های زندگی»<sup>۲</sup> معناداری الفاظ را در پرتو جامعه زبانی ترسیم

1. language games.  
2. forms of life.

می‌کند. در نتیجه با تفاوت قواعد حاکم بر جوامع مختلف زبانی، شاهد معانی متنوعی برای یک لفظ خواهیم بود و اشتراک ذاتی بین این کاربردها وجود نخواهد داشت. هر جامعه یا فرهنگی دارای معنای خاص خود برای الفاظ است و مقولات پرشماری دست‌خوش تنوع فرهنگی‌اند و معنا و مراد از آنها تنها در ساختار آن سنت متعین می‌شود. از جمله این الفاظ و اصطلاحات، خداست که نمی‌توان انتظار معنایی واحد و فراگیر از آن بین همگان داشت. هر سنت و جامعه‌ای معنایی از خدا می‌فهمد که خاص خود آن و مولود شرایط و اقتضائات آن جامعه یا سنت است و دیگران فهمی از آن نخواهند داشت (Wittgenstein, 1953: 19-21). خداباوری بر اساس بازی‌های زبانی را نوعی ایمان‌گرایی نیز شمرده‌اند؛ چراکه در چنین حالتی، دیگر استدلال و قواعد عقلی فراگیر کارایی نخواهند داشت و به تعبیری عقل از تحلیل ایمان برکنار خواهد ماند. پس بر این مبنا معناداری خدا بافشارمند است و نمی‌توان انتظار داشت همگان تصویری یگانه یا همگرا از خدا داشته باشند. در نتیجه براهین آفاقی سودمند نخواهد بود؛ چراکه متعلق یگانه و آفاقی وجود ندارد. در چنین حالتی خداباوری و خداانا باوری به معنای ارائه براهین به سود هر یک و نفی دیگری بی‌وجه خواهد بود. در نتیجه لاادری‌گرایی هم زمینه‌ای برای طرح و توجیه نخواهد داشت. پس لاادری‌گرا نمی‌تواند در مقام تصور از خدا، آن را بافشارمند و وابسته به فرهنگ و زمینه بداند.

پس وجه جامع دیدگاه‌های یادشده آن است که اذعان یا انکار وجود خدا در قالب گزاره‌ای فاقد معناست. در نتیجه خداباوری و خداانا باوری به معنای رایج در مباحث فلسفی و الهیاتی فاقد وجهت‌اند و باید آنها را ترک گفت که در نتیجه آن لاادری‌گرایی نیز مجالی برای بروز پیدا نمی‌کند؛ چراکه پیش‌فرض آن، امکان صدق یکی از آن دو است.

### ج) ابهام در وجود یا عدم وجود تصور معنادار و فراگیر

تا اینجا گذشت که یا تصور معنادار و فراگیری از خدا وجود دارد یا وجود ندارد که بر اساس آن، در حالت نخست می‌توان از لاادری‌گرایی سخن گفت و در حالت دوم نوبت به خداباوری و خداانا باوری فراگیر و در نتیجه لاادری‌گرایی هم‌تراز با آنها نمی‌رسد و تعهد تصویری

لاادری گرا نقض شده است. حال می‌توان حالت سومی را هم در نظر گرفت و آن ابهام در وجود یا عدم وجود تصور معنادار از خداست؛ اینکه ندانیم چنان تصویری از خدا هست یا نیست و چنان تصویری محل ابهام و تردید باشد. این نگرش می‌تواند مولود توقف داوری درباره اعتبار زبان دینی و سخن گفتن به گونه معنادار درباره خدا باشد که هر گونه فهم درست از این گزاره را متوقف می‌کند (Wilczewska, 2020 A: 10). معناداری خدا، چنان‌که تا کنون از آن سخن رفت، در چارچوب یک زبان دینی و مبتنی بر این است که دست کم یک زبان و ادبیاتی وجود دارد که بر اساس آن می‌توان در باب خدا به طور معنادار و قابل فهم سخن گفت. این مسئله در فلسفه دین کلاسیک و مدرن، بسیاری را در دو جانب اثبات و انکار خود دیده است. حال اگر کسی در این میان به نتیجه خاصی دست نیافت و تردید - نه یقین - داشت که زبان‌های دینی بتوانند/ نتوانند در این زمینه کارآمد باشند و اعتبار چنان زبانی بدون داوری نهایی رها شود، آن‌گاه چنین کسی درباره خدای محل بحث هم لاادری‌گراست، اما از نوع معنایی<sup>۱</sup> و از راه غیر مستقیم<sup>۲</sup> (Phillips, 1965: 20).

اکنون نکته مهم آن است که آیا لاادری‌گرایی در باب تصور خدا (معنایی) به لاادری‌گرایی در باب تصدیق خدا می‌انجامد؟ آیا اگر ندانیم خدا چیست، در باب وجود او هم باید لاادری شویم یا تلازمی بین آنها نیست. نیلسون معتقد است بین تصور و تصدیق در باب خدا چنین ملازمه‌ای هست؛ برای نمونه، چنان‌که گذشت، آیر معتقد بود خدا امری بی‌معناست. چنین مبنایی در نهایت به انکار باور دینی و انکار خدا می‌انجامد و این همان چیزی است که خداناباوری اعلام می‌کند. خداناباوری موضع انکار در باب وجود خدا را در پیش می‌گیرد و کسی که تصور خدا را نادرست و او را امری بی‌معنا می‌شمارد نیز در نهایت همین موضع را می‌گیرد و این یعنی مبنا در باب تصور به مبنایی مشابه در تصدیق می‌انجامد. در نتیجه اگر کسی در باب تصور و مفهوم خدا لاادری بود، در باب وجود او نیز لاادری خواهد ماند (Nielsen, 1985: 107-109). این سخن نیلسون مبتنی بر یک مشابهت یا به عبارت بهتر نوعی

1. Semantic.
2. indirect way.

تمثیل است و باید دقت نمود که آیا همان ملازمه‌ای که بین انکار معناداری تصویری و انکار تصدیقی خدا وجود دارد، در باب عدم علم به تصور و عدم علم به تصدیق او نیز برقرار است یا خیر. به نظر می‌رسد چنین تفکیکی وجود دارد. در باب انکار خدا چون مبنای امثال آیر آن است که هر آنچه معنادار نباشد، وجود هم ندارد، بی‌معنایی امری چون خدا خودبه‌خود به انکار وجود او می‌انجامد و در واقع این نتیجه‌گیری به ضمیمه مبنایی دیگر از جانب ایشان است؛ اما ممکن است کسی هر چند در قالب احتمال، وجود امور بی‌معنا را بپذیرد. به بیان دیگر معنا مساوی با وجود نباشد، بلکه معنا مربوط به ساحت تعین و رابطه آن با فاعل شناسا باشد؛ اما وجود امری مستقل است.

در مقام جمع‌بندی و تحلیل می‌توان گفت در این بحث فارغ از اینکه به لحاظ فلسفی امکان تصور درست، واحد و فراگیر از خدا وجود دارد یا خیر، تصور مورد نیاز لادری‌گرا محل تأمل قرار گرفت. لادری‌گرا موضعی تصدیقی دارد و آن توقف معرفتی است. در چنین حالتی، به لحاظ منطقی، حکم بر موضوع معین حمل خواهد شد؛ هر چند این تعیین به اجمال باشد و به قول معروف در ادبیات علمی: «المجهول المطلق لا یُخبر عنه». حال اینکه لادری‌گرا تا چه اندازه متعهد به وضوح معنایی و تصویری خداست، محل بحث است. براهین خدا باوران و خداناباوران عمدتاً مبتنی بر صفات و ویژگی‌هایی ادعایی درباره خداست و اغلب حد وسط این براهین، یکی از همان خصایص ادعایی خداوند است؛ برای نمونه برهان شر، کمال خدا در صفات علم، قدرت و خیرخواهی را دستمایه قرار می‌دهد و برهان اختفای الهی نیز عشق خدا به بندگان را. در برهان وجودی، کمال خدا در هر چیز پیش فرض گرفته می‌شود. لادری‌گرایان البته - چنان‌که گذشت - دو دسته‌اند:

لادری‌گرایان ضروری: اینان با تشکیک در توانایی قوای معرفتی بشر برای شناخت موجودی متعالی، ضرورتاً امکان چنین شناختی را نفی می‌کنند. برای این دسته، همین که خدا موجودی متعالی و فراتر از تصور بشر است، کفایت می‌کند که بشر را در شناخت او عاجز بدانیم. پس فرامادی یا به کلی دیگر بودن خدا، تصویری است که لادری‌گرای ضروری متعهد به آن است. حال اینکه او دارای چه صفاتی و هر کدام را تا حدی داراست، چندان در

نگاه او تأثیری ندارد. نمونه‌های اعلای این نگرش را می‌توان در نگاه کانت دید که خدا را از دسترس عقل نظری دور می‌داند؛ چراکه مقولات حاکم بر عقل بشر مانع از دریافت معرفتی چنین مقولاتی می‌شود.

لاادری‌گرایان امکانی: این دسته اگرچه از اساس خدا را از دایره شناخت بشر خارج نمی‌دانند، دلیلی تام و حاکم، له یا علیه او نمی‌یابند. خدشه‌دارشدن دائمی ادله یا تکافؤ آنها در نهایت امر، دلایل این دسته برای ناامیدی از دست‌یابی به دلیلی درباب وجود خداست. لاادری‌گرایان مدرن اغلب از این دسته‌اند که به لاادری‌گرایان قرینه‌گرا نیز شهره‌اند. آنچه در متن مقاله گفته شد، اغلب ناظر به همین دسته است؛ کسانی که تصویری تا حدودی روشن از خدا را می‌پذیرند و امید به اثبات یا عدم اثبات وجود او دارند، اما در نهایت موفق به چنین امری نمی‌شوند. آنچه این دسته در باب خدا بدان متعهدند، معناداری، انسجام و فراگیری تصور از او در میان همگان است؛ چراکه اگر خدا امری بی‌معنا یا نامنسجم باشد، یا دستمایه برخی براهین خداناباورانه خواهد شد یا اینکه نباید انتظار اقامه دلایلی له و علیه او بود؛ چراکه دلیل عقلی و فلسفی تنها بر امری قائم می‌شود که شناختی هرچند حداقلی از آن داشته باشیم و ابهامات و شبهات معنایی درباره آن در حدی نباشد که بر نفی وجود آن کفایت کند؛ از سوی دیگر اگر امری فراگیر نباشد، نباید انتظار اقامه دلایلی عقلی بر وجود یا عدم آن داشت؛ چراکه این براهین جهان‌شمول‌اند و اگر چیزی را در جهان اثبات کنند، یعنی همگان توانایی درک آن موضوع و آن تصدیق را خواهند داشت. نمی‌توان با برهان عقلی به اثبات وجود چیزی پرداخت که تنها برخی آن موجود را چنان ادراک می‌کنند و در تصور شماری دیگر، تصویری دیگر از آن وجود دارد. دست کم در صورت تعدد تصورات، اقامه برهان عقلی بر قدر مشترک آن تصورات بدون اشکال خواهد بود و همین قدر مشترک یعنی فراگیری آن در بین افراد و فرهنگ‌های مختلف. حتی برهان بر نفی وجود امری هم نیازمند تصور از آن در بین طرفین دعواست. مخالف وجودی و موافق آن، در یک تصور از امری اشتراک دارند و یکی دلیل بر وجود و دیگری دلیل بر عدم آن اقامه می‌کنند.

نکته مهم دیگر آن است که تعهداتی که در مباحث قبل بر عهده لاادری‌گرا گذاشته شد، از حیث لاادری‌گرابودن اوست؛ به این معنا که فرد می‌تواند در حوزه تصدیق وجود خدا،

دیدگاه لادری‌گرایی را در مقایسه با دو دیدگاه دیگر برگزیند و آن را به لحاظ معرفتی برتر بشمارد؛ در صورتی که خود در مرحله قبل و در مقام تصور، تصور و مفهوم خدا را امری چالشی بداند و مبنای خود او آن باشد که خدا معنادار نیست یا معناداری او فراگیر نیست یا ... در نتیجه تعهدات تصویری یادشده بر عهده کسی است که در مقام تصدیق وارد می‌شود و اظهار نظر می‌کند. چنین مبنایی بر یک مقدمه شرطی استوار خواهد بود که همانا همان موارد یادشده (معناداری و فراگیری و ...) است و پذیرش آنها شرط ورود به مقوله تصدیق خدا و اظهار نظر معرفتی در آن باب است؛ هرچند فرد آن مقدمات را تنها مفروض بپندارد.

### نتیجه‌گیری

اظهار نظر معرفتی درباره وجود خدا امری پر مناقشه است و براهین پرشماری بر له یا علیه آن اقامه شده است. در این میان لادری‌گرایان به توقف معرفتی معتقدند و این مناقشه را فیصله‌ناپذیر می‌دانند؛ چراکه این براهین یا فاقد اعتبار یا متکافی‌اند. اگرچه برخی لادری‌گرایان خود ملاحظاتی در باب چیستی خدا و تصور درست از او دارند، مبنای لادری‌گرایی نوعاً در حیطه تصدیق خداست؛ بنابراین باید تصویری مشخص از خدا در میان باشد. دو تعهد مهم لادری‌گرایان در این زمینه، معناداری خدا در مرحله نخست و فراگیری این معنا در گام دوم است. بی‌معنایی و بی‌انسجامی خدا خود زمینه‌ای برای نفی وجود او و کمک به براهین خداناباورانه است و چندمعنایی و تکثر معنایی او نیز آن چیزی نیست که براهین متافیزیکی و نیز ادیان الهی به دنبال آن‌اند. فرض آن است که تصویری جامع، هرچند حداقلی، از خدا بین همه وجود دارد و براهین نیز آن امر را نشانه گرفته‌اند و لادری‌گرا نیز آن براهین را ناکافی یا متکافی می‌داند و این جزو مبانی و تعهدات تصویری اوست.

## منابع

- Appelman, Hyman, J. (2007), *God's Answer To Man's Sin*, Kessinger Publishing.
- Aquinas, Thomas (1948), *The Summa Theologiae*, trans., Five Volumes, Hardcover.
- Ayer, A. J. (1936), *Language, truth and logic*, London: Penguin Books .
- Avnur (2019), Unicorn agnosticism, *Inquiry, An Interdisciplinary Journal of Philosophy*, 1-12.
- Flew, Antony (1972), *The Presumption of Atheism*, *Canadian Journal of Philosophy*, 2 (1), 29-46.
- Huxley, Thomas H. (1896), *Darwiniana Essays*, [Leather Bound]. Published by D. Appleton and Co.
- Hick, John (1989), *An Interpretation of Religion, Human Responses to the Transcendent*, Houndmills, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- Holmer, paul (1978), *Theology, theism and atheism, The Grammar of Faith*, New York.
- Kant, E. (1781), *Critique of Pure Reason, Transcendental Dialectic, Book II*.
- Kenny, A. (1979), *Philosophers and God*, New York- Oxford: Oxford University Press.
- Nielsen, K. (1985), *Atheism and Philosophy*, New York: Prometheus Books.
- Oppy, G. (1994), *Weak Agnosticism Defended*, *International Journals for Philosophy of Religion*, 36, 147-167.
- Phillips, D. Z. (1965), *The Concept of Prayer*, New York: The Seabury Press.
- Russell, Bertrand (2009), *What is an Agnostic?*, In *The Basic Writings of Bertrand Russell*, London & New York: Routledge.
- Rowe, William L. (1979), *The Problem of Evil and Some Varieties of Atheism*, *American Philosophical Quarterly*, 16 (4), 335-341.
- Schellenberg, J. L. (2016), *God for all time: From theism to ultimism*, In A. A. Buckareff & Y. Nagasawa (Eds.), *Alternative Concepts of God. Essays on the Metaphysics of the Divine*, Oxford: Oxford University Press .
- Wilczewska, Sylwia (2020 A), *Agnosticism I: Language, Perspectives and Evidence*, *Philosophy Compass*, 15(6).
- Wilczewska, Sylwia (2020 B), *Agnosticism II: Actions and Attitudes*, *Philosophy Compass*, 15(5).
- Wittgenstein, L. (1953), *Philosophical Investigations*, ed. by G. E. M. Anscombe and Rush Rhees, trans. by G. E. M. Anscombe, Oxford Blackwell..